

*Critical Studies in Texts & Programs of Human Sciences,*  
Institute for Humanities and Cultural Studies (IHCS)  
Monthly Journal, Vol. 21, No. 7, Autumn 2021, 149-171  
Doi: 10.30465/CRTLS.2021.29873.1791

## A Critique and Review on the Book “*The Choice of Technology from the Monotheistic Perspective*”

Mohamad Amin Shafikhani\*

Mostafa Taqavi\*\*

### Abstract

The nature of modern western technology and the relation between non-western societies and this new foreign phenomenon are two important matters which alongside the increase of the intercourse of these societies and this phenomenon, have preoccupied many of their indigenous intellectuals. The book “*The Choice of Technology from the Monotheistic Perspective*” is the outcome of the reflection of one of these intellectuals that lives in a non-western country. In this book, Asghar Taherzadeh as an Iranian Muslim intellectual explained his opinions about the nature of modern western technology and the proper relation between the Iranian Shiite society and western technology based on Islamic teachings. He has made extensive use of these teachings, especially “Quran” to express his views. The purpose of this article is to introduce and critique Taherzadeh's book. For this purpose, we will compare his views in this book with some of the views expressed in the literature of Philosophy of Technology; we will also express some of his special theses.

**Keywords:** Modern Western Technology, Technology Selection, Monotheistic insight, Philosophy of Technology.

---

\* MA, Center for Philosophy of Science, Sharif University of Technology, Tehran, Iran,  
m.shafiekhani95@student.sharif.edu

\*\* Assistant Professor, Center for Philosophy of Science of Sharif University of Technology, Tehran, Iran  
(Corresponding Author), m\_taqavi@sharif.edu

Date received: 09/05/2021, Date of acceptance: 28/08/2021

Copyright © 2010, IHCS (Institute for Humanities and Cultural Studies). This is an Open Access article. This work is licensed under the Creative Commons Attribution 4.0 International License. To view a copy of this license, visit <http://creativecommons.org/licenses/by/4.0/> or send a letter to Creative Commons, PO Box 1866, Mountain View, CA 94042, USA.



پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

پژوهش‌نامه انتقادی متون و برنامه‌های علوم انسانی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
ماه‌نامه علمی (مقاله علمی - پژوهشی)، سال بیست‌ویکم، شماره هفتم، مهر ۱۴۰۰، ۱۵۱ - ۱۷۱

## بررسی و ارزیابی کتاب گزینش تکنولوژی از دریچه بینش توحیدی

محمدامین شفیعی‌خانی\*

مصطفی تقوی\*\*

### چکیده

سرشت «فناوری مدرن غربی» و نیز نسبت میان جوامع غیر غربی با این پدیدار نوظهور بیگانه، دو امر مهمی است که به موازات افزایش آمیختگی این جوامع به این پدیدار، ذهن بسیاری از اندیشمندان بومی این جوامع را به خود مشغول ساخته است. کتاب «گزینش تکنولوژی از دریچه بینش توحیدی» ثمره اندیشه‌ورزی یکی از همین دست اندیشمندان است که البته در جامعه‌ای غیر غربی زیسته است. اصغر طاهرزاده به عنوان یک متفکر مسلمان ایرانی، در قالب این کتاب آرای خود درباره چستی فناوری مدرن غربی و نیز چگونگی برقراری نسبتی شایسته بین جامعه شیعی ایرانی و فناوری غربی را بر پایه آموزه‌های اسلامی مطرح نموده است. وی در طرح نظرات خود از این آموزه‌ها و به طور خاص از «قرآن» استفاده بسیاری برده است. در مقاله پیش رو بر آنیم تا با تحلیل این کتاب، مقایسه آن با برخی نظریات مطرح در ادبیات جهانی فلسفه فناوری و ذکر برخی نظریات ویژه این اثر، به نقادی آن پردازیم.

**کلیدواژه‌ها:** فناوری مدرن غربی، گزینش تکنولوژی، بینش توحیدی، فلسفه فناوری.

\* کارشناسی ارشد، فلسفه علم، دانشگاه صنعتی شریف، تهران، ایران، m.shafiekhani95@student.sharif.edu

\*\* استادیار، گروه فلسفه علم، عضو هیأت علمی دانشگاه صنعتی شریف، تهران، ایران (نویسنده مسئول)،

m\_taqavi@sharif.edu

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۲/۱۹، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۶/۰۶

Copyright © 2018, IHCS (Institute for Humanities and Cultural Studies). This is an Open Access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution 4.0 International, which permits others to download this work, share it with others and Adapt the material for any purpose

## ۱. مقدمه

«فناوری» (Technology) واژه نام‌آشنای روزگار مدرن و بخش جدایی‌ناپذیر زندگی روزمره بشر امروز است. این واژه که به امور مختلفی اطلاق می‌شود، آنچنان با حیات انسان درآمیخته است که در بسیاری از موارد حذف آن، امری نشدنی می‌نماید. بر این پایه، فناوری به مثابه عنصری که در نگاه غالب افراد جامعه عضوی ضروری است، در نگاه خوش‌بینانه عده‌ای از مردم گاه تا حد منجی بشریت در نبرد با موانع و امور نامطلوب پیش‌روی او گرامی شمرده می‌شود و از سویی دیگر، آثار متعدد خواسته و ناخواسته‌ی فناوری که موجب ورود زیان‌هایی غیرقابل چشم‌پوشی به زندگی فردی و اجتماعی انسان‌هاست، ایشان را نسبت به این عنصر بدبین ساخته است (Verbeek 2005: 17). اما فارغ از نگاه این دو دسته، نگرش خشتی‌انگار و ابزارانگار به فناوری نگرشی عام است که عمده مردم بر اساس آن، فناوری‌ها را علیرغم آثار نامطلوبشان ابزارهایی صرف و فاقد هرگونه ارزش درونی می‌دانند (Cano and Penagos 2019: 216). در این میان عده‌ای هرچند معدود بر خلاف این باور عمومی، فناوری را عنصری فراتر از مجموعه ابزارها و فاقد خنثایی می‌انگارند. این گروه با درنگی اندیشمندانه، بر پایه نفی نگرش خشتی‌انگارانه، تحلیلی از فناوری ارائه داده‌اند که در ذیل آن به آثار متعدد زیست‌محیطی، فرهنگی، اجتماعی و ... برآمده از فناوری نیز توجه داشته‌اند (Van de Poel 2018) (Feenberg 2017).

این پدیدار نوظهور و محوری عصر مدرنیته (Achterhuis 2001: 155) اگرچه امری ریشه‌دار در تاریخ بشریت تلقی می‌شود، اما به اذعان متفکری همچون هایدگر، مفهوم مدرن آن به شدت از آنچه در سنت به عنوان فناوری تلقی می‌شد، فاصله یافته است (هایدگر، ۱۳۷۳: ۷-۱۱). فناوری مدرن که می‌توان مبدأ اصلی و بستر رشد آن را جهان غرب مدرن دانست، امریست که محصور به مبدا خود نمانده و در سرتاسر جهان فراگیر شده است. الول فناوری مدرن را امری «جهانی» می‌داند که مبتنی بر این ویژگی‌اش، نه تنها مرزهای جغرافیایی، بلکه مرزهای فرهنگی را نیز در هم شکسته است (Verkerk et al. 2016: 278). بدین ترتیب این میوه‌ی مدرنیته به سرزمین‌هایی با فرهنگ‌های متفاوت از فرهنگ مدرن غربی، نیز صادر شده است. اما چالشی که در این باره بسیاری از دغدغه‌مندان را به فکر فرو برده، تقابلی است که در اثر ورود فناوری از جهان مدرن غربی به جهان سنتی غیرغربی، میان این دو جهان غربی و غیر غربی ایجاد شده است، تا حدی که گروه چشم‌گیری از متفکران، فناوری مدرن غربی را حامل ارزش‌های جهان مدرنیته به

جهان سنتی غیرغربی می‌دانند. این هجوم پنهان مدرنیته به سنت‌های مختلف به وسیله فناوری مدرن، آنجایی برای اندیشمند اهمیت مضاعف می‌یابد که وی فرهنگ و دین خود را کاملاً در معرض این هجوم حس نماید. اصغر طاهرزاده نیز یکی از همین دست اندیشمندان مسلمان ایرانیست که در این باره اظهار نظر نموده و آراء خود در این موضوع را به وسیله کتاب «گزینش تکنولوژی [۱] از دریچه‌ی بینش توحیدی» عرضه داشته است. در این نوشتار بر آنیم تا با تحلیلی در گنجایش این سطور به بررسی، نقد و تطبیق این اثر با برخی از آثار و ایده‌های مشابه صاحب‌نظران عرصه فلسفه فناوری بپردازیم.

## ۲. درباره‌ی مولف

طاهرزاده که متولد سال ۱۳۳۰ هجری شمسی است، پس از اخذ دیپلم در سال ۱۳۵۰ در رشته زمین‌شناسی دانشگاه اصفهان مشغول به تحصیل شد. وی افزون بر تحصیل در این رشته، به مطالعات دینی و حوزوی نیز پرداخت (پایگاه اینترنتی لب‌المیزان). طاهرزاده اگرچه تجربه کار در یک شرکت مهندسی را نیز داراست، اما گرایش وی به اندیشه امام خمینی (ره)، او را از سویی به پیگیری جدی مطالعات حوزوی واداشت و از سوی دیگر تجربه مسئولیت‌های اجرایی متعدد را برای او رقم زده است. علیرغم تجربه مسئولیت‌های اجرایی مختلف، وی دغدغه اصیل خود را گسترش فرهنگ عمیق و ناب اسلامی عنوان کرده و در همین راستا جلسات تفسیر قرآن، نهج البلاغه و شرح روایات معصومین (علیهم السلام) را تا کنون طرح‌ریزی و اداره نموده است. ویژگی مهم این مدرس علوم دینی که خود را متأثر از حکمت متعالیه ملاصدرا (ره)، عرفان محی‌الدین ابن عربی و اندیشه‌های امام خمینی (ره) -بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران-، علامه طباطبایی (ره) و آیت الله جوادی آملی معرفی نموده (همان)، اندیشه‌ورزی وی «درباره انقلاب اسلامی» و تولید آثاری فکری درباره انقلاب اسلامی است. همانند بسیاری از اندیشمندان که انقلاب اسلامی را نقطه تقابل سنت و مدرنیته غربی می‌دانند، طاهرزاده نیز درباره این تقابل فرهنگی در انقلاب اسلامی اندیشه ورزیده است. یکی از شواهد این اندیشه‌ورزی او، کتاب «گزینش تکنولوژی از دریچه بینش توحیدی» است که در آن به دنبال پرداختن به مسئله فناوری به عنوان یکی از نقاط مهم تقابل سنت و مدرنیته غربی، به ویژه در جامعه ایرانی پس از انقلاب اسلامی است (طاهرزاده ۱۳۸۷).

### ۳. درباره کتاب

«گزینش تکنولوژی از دریچه‌ی بیش توحیدی» حاصل پیاده‌سازی چند جلسه از سلسله جلسات تفسیر قرآن کریم توسط استاد اصغر طاهر زاده است. کتاب توسط انتشارات لب‌المیزان انتشار یافته است. انتشارات مذکور منتسب به گروه فرهنگی المیزان است که با محوریت شخص طاهرزاده در سال ۱۳۶۹ تأسیس گردیده است (پایگاه اینترنتی لب‌المیزان). طراحی جلد و ویراستاری کتاب نیز توسط همین موسسه صورت گرفته است. چنانکه پیشتر گفته شد، هدف اصلی مولف در این کتاب -یعنی پرداختن به موضوع فناوری- را می‌توان در مسئله ریشه‌دار تقابل فضای فکری- فرهنگی اسلامی ما با جهان مدرن غربی جستجو کرد. همانطور که در مقدمه کتاب بیان شده، مولف به فناوری مدرن غربی به عنوان یک امر کاملاً آمیخته با فرهنگ مدرن غربی و متأثر از ارزش‌های آن نگریسته و به این ترتیب، ایده ختشی‌انگاشتن فناوری در تفکر او جایگاهی ندارد (همان: ۱۱). طاهرزاده تنها اندیشمند مسلمان ایرانی نیست که در این باره سخن رانده است، بلکه صاحبان نظر و قلم متعدد دیگری هستند که به ویژه پس از انقلاب اسلامی، در این باره آثاری منتشر نموده‌اند؛ افرادی همچون سید حسین نصر، سیداحمد فردید، رضا داوری اردکانی، سید مرتضی آوینی و عبدالکریم سروش که البته طاهرزاده از برخی آثار این نامبردگان در این کتاب به عنوان منابع اثرگذار بر محصول اندیشه خود یاد کرده است [۲] (همان: ۱۹۴ و ۱۹۵). بدین ترتیب از این لحاظ می‌توان کتاب طاهرزاده را همچون آثار سایر اندیشمندان مسلمان ایرانی، اثری در پی تولید محتوایی فکری- فرهنگی برای این چالش فکری- فرهنگی جامعه ایرانی دانست.

### ۴. ارزیابی شکلی اثر

آنچه که در نوشتار ما مورد ارزیابی قرار گرفته، چاپ اول ویرایش دوم کتاب نامبرده در سال ۱۳۸۷ است. در ابتدای کتاب دو مقدمه آمده که اولین مقدمه متعلق به گروه فرهنگی المیزان و مقدمه دیگر به قلم خود مولف است.

از آنجا که این کتاب، حاصل پیاده‌سازی هفت جلسه از سلسله جلسات تفسیر قرآن طاهرزاده است، شاهد هفت بخش پیاپی در این کتاب هستیم که هر بخش شامل یکی از این هفت جلسه است. مطابق اذعان ویراستار در مقدمه نخست، نکاتی به ویرایش جدید

متن پیاده‌سازی شده سخنرانی‌ها افزوده شده (طاهرزاده ۱۳۸۷: ۹ و ۱۰)، که البته تفاوت این نکات افزوده با متن سخنرانی مشخص نشده است. افزون بر آن، هر جلسه توسط زیرتیترهایی عنوان‌بندی شده است تا بدین ترتیب، در فهرست کتاب با مجموعه‌ای از عناوین روبه‌رو شویم که به طور اجمالی منظور مولف را از طرح هر قسمت از این عناوین برساند (طاهرزاده ۱۳۸۷: ۵-۸).

به لحاظ ویرایشی و رعایت علائم سجاوندی نیز به غیر از مواردی معدود (مانند عدم استفاده بجا از علامت دو نقطه (:)) در عنوان جلسات) وضعیت کتاب مطلوب است و این مطلوبیت را می‌توان به دلیل ویراستاری کتاب توسط گروه فرهنگی المیزان دانست. اما مشکلی که مشاهده شد، عدم رعایت استانداردهای مناسب برای ذکر منابع در پایان کتاب است؛ به طوریکه در پایان کتاب تنها به ذکر عنوان کتاب و نام نویسنده بسنده شده و سایر مشخصات منابع مانند نام ناشر، محل و سال انتشار نیامده است (همان: ۱۹۴ و ۱۹۵).

## ۵. ارزیابی محتوایی اثر

یکی از ابزارهای کارآمد برای سنجش و ارزیابی اندیشه طاهرزاده درباره فناوری مدرن غربی، بررسی نسبت ایشان با ادبیات جهانی فلسفه فناوری است؛ از آن روی که توجه به نظریات مطروحه دیگر اندیشمندان دغدغه‌مند درباره فناوری مدرن، می‌تواند جایگاه و درجه اهمیت منظومه آراء وی درباره فناوری را آشکار نماید. در ادامه به دنبال بررسی این نسبت و ارزیابی محتوای این اثر از رهگذر این بررسی و تطبیق خواهیم بود.

### ۱.۵ بررسی اثر با توجه به ایده‌های مطرح شده در مطبوعات فلسفه فناوری

#### ۱.۱.۵ اندیشه طاهرزاده از منظر اقسام فلسفه فناوری

اگبرت شورمن (Egbert Schuurman)، یکی از صاحب‌نظران عرصه فلسفه فناوری، اندیشه‌ورزان درباره فناوری را در دو دسته جای داده است: دسته «پوزیتیویست‌ها» (Positivists) و دسته «استعلاگرایان» (Transcendentalists). شورمن پوزیتیویست‌ها را واجد این ویژگی می‌داند که فناوری را عنصری مرکزی در جامعه انسانی می‌دانند و بسیار به آینده آن خوش‌بین هستند. در مقابل این دسته، استعلاگرایان قرار گرفته‌اند که پوزیتیویست‌ها را متهم به نگرشی غالباً علمی - طبیعی و فناورانه می‌کنند. ایشان بر این باورند که هرگونه‌ی

تجربه انسانی از واقعیت، متأثر از یک «سوگیری استعلایی» (Transcendental Directedness) و فراطبیعی است که به آن تجربه و رویارویی انسان با واقعیت سمت و سو می‌دهد، از جمله در رویارویی با واقعیت فناورانه (Technological Factuality). استعلاگرایان بر این اساس پوزیتیویست‌ها را مبتلا به این خطا می‌دانند که چشم‌انداز طبیعی-علمی - فناورانه خود را تنها چشم‌انداز و سوگیری استعلایی ممکن در نگاه به واقعیت می‌دانند و با نگاهی خوش‌بینانه و سوگرفته به فناوری، از این حصار سوگرفتنی خود و از دیگر سوگیری‌های ممکن در نگاه به واقعیت فناورانه غافل‌اند (Verkerk et al. 2016: 271-272). مارتین هایدگر (Martin Heidegger) و ژاک الول (Jacques Ellul) را می‌توان دو نمونه از شناخته‌شده‌ترین استعلاگرایان درباره فناوری در ادبیات جهانی فلسفه فناوری دانست (Ibid: 272-278).

غرض از معرفی دو دسته استعلاگرا و پوزیتیویست، انتساب طاهرزاده به دسته استعلاگرایان و اشاره به شباهت وی به متفکرانی همچون هایدگر و الول است؛ از آن روی که نگاهی فراتر از نگاه خوش‌بینانه پوزیتیویست‌ها به فناوری را دارند [۳]. اما در یک دسته‌بندی دیگر، هایدگر و الول متفکرانی متعلق به مکتب فلسفه فناوری کلاسیک به‌شمار رفته‌اند (Brey 2010). برای شناخت مکتب کلاسیک، توجه به تحول فلسفه فناوری در اثر «چرخش تجربی» (Empirical Turn) راهگشا خواهد بود. در اثر تحولاتی که در نگرش به علم و در نگرش به فناوری رخ داد، صاحبان آثار در حوزه فلسفه فناوری به این سمت متمایل شدند که به جای اظهارنظر کلی‌گویانه، استعلایی و به دور از مصادیقی از فناوری، فاصله‌شان از این مصادیق فناوری را کم کنند و با توجه به فناوری‌های مختلف و موردکاوی تجربی درباره آنها، بتوانند به فلسفه فناوری‌ای دست یابند که معطوف به واقعیت عملی و ظهور یافته فناوری باشد (Brey 2010: 38-39).

اگرچه عنوان کتاب طاهرزاده داعی به یک نوع موردکاوی و عدم تعمیم نابجاست، اما حقیقت اینست که در جای جای کتاب و در تحلیل‌های وی درباره مصنوعات و فناوری‌ها، آثار فلسفه فناوری کلاسیک مشهود است. یک نمونه از آن در تحلیل وی از طراحی‌های سنتی و مقایسه آن با طراحی‌های جدید قابل مشاهده است. مولف طراحی سنتی را آمیخته با معنویت و «معنوی محور» می‌داند اما از سوی دیگر، طراحی مدرن غربی را خالی از معنویت و بلکه بر پایه شهوت طراحان آن می‌انگارد. وی گواه این تفاوت دو طراحی سنتی و مدرن را در اهتمام به نگهداری وسایل سنتی و بی‌توجهی به وسایل حاصل طراحی مدرن می‌داند، هرچند دارای زیبایی ظاهری باشند (طاهرزاده ۱۳۸۷: ۳۶ و ۳۷). نقدی که



می‌توان به این تحلیل وارد کرد، نقدیست که از دل انتقاد به رویکرد فلسفه فناوری کلاسیک برآمده است: آیا می‌توان به طور کلی و مطلق، همه طراحی‌ها و فناوری‌های جدید را حاصل شهوت طراح دانست؟ آیا همه مصنوعات جدید به راحتی دور انداخته می‌شوند، و همه مصنوعات سستی مورد اهتمام صاحبانشان به نگهداری آنها بوده‌اند؟ دشواری پاسخ به این پرسش‌ها و اظهار نظر کلی در این باره، ضعف رویکرد مولف محترم در طرح چنین تحلیل‌هایی را آشکار می‌نماید.

### ۲.۱.۵ نگاهی الاهیاتی به فناوری

آنچه که در منظومه این اثر نقشی محوری ایفا میکند، باور به دوگانه وهم و عقل است. طاهرزاده ذیل تفسیر آیه چهلم سوره یوسف [۴] به شرح این دوگانه، ارتباط آن با بینش برآمده از توحید و نسبت آن با مسئله فناوری مدرن غربی می‌پردازد [۵]. مولف که متأثر از حکمت متعالیه صدرایی است، بر پایه‌ی این حکمت معتقد است که حقیقت امری است اصیل و تنها با بینشی بر پایه ایمان به توحید قابل دستیابی است. این حقیقت که توسط «عقل» انسان موحد آشکار می‌شود در برابر ساخته‌های ذهنی و غیر حقیقی‌ای قرار دارد که توسط «وهم» انسان غیرموحد ساخته می‌شود. در واقع این دستاوردهای وهم چیز نیست که انسان فاقد ایمان قلبی توحیدی بدان دست می‌آویزد تا با آن جای خالی حقیقت را نزد خود پر کند. در آیه یاد شده از سوره یوسف، یوسف نبی (ع) نیز در حال تذکر دادن درباره این دوگانگی میان معبود حقیقی موحدان و معبود وهمی کافران است. در حالیکه رفع همه مشکلات و درمان دردهای انسان در توجه به حقیقت نهفته است، همین اشتباه بنیادین انسان کافر در تمسک به دستاوردهای وهم به جای عقل (در باور انسان موحد) است که موجب مشکلات روز افزون و دوری هرچه بیشتر او از پاسخ مشکلاتش می‌شود.

بر پایه‌ی باور محوری دوگانه وهم و عقل در مقام تشخیص حقیقت، مسئله بنیادین دیگری که در منظومه این اثر، ارتباط مقوله فناوری مدرن غربی را با تفسیر آیه مذکور برقرار می‌سازد، معبود قرار گرفتن «کاملترین ابزار» مادی به جای «کامل‌ترین وجود» است. روح کمال طلب انسان با افتادن در این توهم، به جای آنکه در پی وجود کامل مطلق باشد، دائماً به دنبال ابزار کامل مطلق خواهد بود و این آغاز بیراهه رفتن و در ورطه مصائب افتادن اوست. این مسئله که یکی از پیامدهای بینش غیر توحیدی غربی است، بالطبع انسان را به جای انسان پرستش‌گر معبودی حقیقی، یکتا و غیر مادی، به پرستش‌گر معبودهای موهوم

و متکثر مادی بدل می‌سازد، و این تحول و اصالت یافتن کامل‌ترین ابزار، موجب تغییراتی در جامعه مدرن غربی می‌شود. این تغییر در سبک زندگی و اولویت‌های انسان مدرن غربی، اثر می‌گذارد و موجب توجه هرچه بیشتر او به فناوری و کمرنگ شدن هرچه بیشتر نگرش توحیدی در جهان مدرن غربی است. در امتداد این تغییرات در جامعه مدرن غربی، کارشناسان فناوری در این جامعه جای انبیاء را خواهند گرفت (طاهرزاده، ۱۳۸۷: ۲۵ و ۲۶).

این اذعان مهم مولف در ادبیات رایج فلسفه فناوری تحت عنوان «فن سالاری» مطرح گردیده است (Litwack 2018: 314). اما نکته ویژه‌ای که در نگرش مولف نهفته است، اینست که وی در اینجا با نگاهی دینی به مقوله فن‌سالاری نگریده در حالیکه عمده نگاه‌ها در فلسفه فناوری به این مقوله به دلیل تقابل آن با مفاهیمی سیاسی-اجتماعی هم‌چون مردم‌سالاری است (دوسک ۱۳۹۳: ۴۳-۵۷) (Achterhuis 2001: 147-167). مطابق آنچه که بیان شد، از دید مولف تنها پیامبران هستند که با توجه به حقیقت و به دور از اوهام ناشی از نفی توحید، می‌توانند راه سعادت و درمان دردهای بشری را بنمایانند و در مقابل پیامبران، جامعه بشری با رهبری هر گروه دیگری ره به خطا و ناکجاآباد خواهد برد؛ حتی با رهبری کارشناسان فنی که به واسطه توهم کفرآمیز معبودیت «کاملترین ابزار مادی» برجای انبیاء تکیه می‌زنند (طاهرزاده ۱۳۸۷: ۴۰ و ۴۱). مولف به واسطه طرح این مطالب، نگرانی خود را به عنوان یک اندیشمند جهان غیر غربی و استعلاگرا از ورود فناوری مدرن غربی و در پی آن، رسوخ بینش و فرهنگ جدایی‌ناپذیر این فناوری به همراه آن در جامعه مسلمان ایرانی بیان می‌کند. وی با بیان این نگرانی، تراحم «نگرش غیر توحیدی فناورانه» با «نگرش توحیدی حاکم بر این جامعه» را نشان می‌دهد و از آن گسترده‌تر، به «از بین رفتن فرهنگ بومی جامعه مقصد فناوری مدرن» اشاره می‌کند (همان: ۶۷).

نکته جالب توجه دیگر، توصیه‌ایست که مولف در ذیل تفسیر آیه ۱۲۸ سوره شعراء [۶] و بر اساس حدیث نبوی ذکر نموده است. در این حدیث مروی از رسول اکرم (ص) بر این نکته تاکید شده که ساخت و ساز بیش از مقدار نیاز ضروری، در قیامت موجب وبال خواهد بود. مولف با ذکر این مطلب برآنست که به مسئله «کفایت به حد نیاز ضروری» و واقعی در تجهیز به فناوری‌ها اشاره کند و بدینوسیله از آثار سوء خروج از حد کفایت در تجهیز فناورانه اشاره نماید (همان: ۴۵-۴۳). لنگدون وینر (Langdon Winner) نیز در ذیل مفهومی با عنوان «الزام فناورانه» (Technological Imperative) تلویحا متذکر این مسئله

شده است. در نگاه وینر، این مفهوم یکی از سازوکارهایی است که مصنوعات فناورانه به وسیله آن بر جامعه بشری اثر گذاشته، بلکه استیلا می‌یابد و از این طریق وی را به تجهیز هر چه بیش‌تر به فناوری‌های گوناگون و رسوخ روزافزون فناوری در زندگی افراد ملزم می‌نماید (Achterhuis 2001: 157). به این ترتیب می‌توان گفت که طاهرزاده کفایت به حد ضرورت در آمیختگی جامعه بشری با فناوری را راهی برای نجات از چنگال استیلای الزام فناورانه می‌داند.

افزون بر الزام فناورانه، وینر بر یک سازوکار دیگر نیز برای تحقق حکمرانی مصنوعات فناورانه اشاره می‌کند: سازوکار «سازگاری وارونه» (Reverse Adaptation). به دلیل محدودیت‌های فناورانه در مسیر اهداف انسان، این انسان است که مجبور می‌شود خود را با وضعیت فناوری تطابق دهد و حتی از بلندای اهداف خود بکاهد. و بدین ترتیب فناوری‌ها با این سازوکار برای انسان تعیین تکلیف کرده و او را مجبور به سازگاری با خود می‌نمایند، در حالی که اصل اینست که فناوریها ابزارهایی برای رفع محدودیت‌ها و موانع اهداف انسانی باشند (Ibid: 157). طاهرزاده نیز تذکری مشابه این تذکر وینر درباره غلبه فناوری بر اهداف انسانی و وارونگی سازگاری فناوری با انسان می‌دهد. وی معتقد است که در رویارویی جوامع مقصد فناوری با فناوری مدرن غربی، گاه با این مسئله مواجه می‌شویم که واردکنندگان فناوری بدون تعیین هدفی دقیق و حقیقی خواستار تجهیز به آن فناوری هستند، به این امید که در حین تجهیز به فناوری و اشتغال به آن، هدف نیز خود به خود ظهور کند. غافل از اینکه این رفتار در برابر فناوری - مطابق باور مولف درباره خاصیت نیازسازی کاذب فناوری - اساساً می‌تواند زاینده نیازهای جدید باشد، و با این روش اسیر فناوری شویم! (طاهرزاده، ۱۳۸۷: ۵۸-۶۰). از منظر طاهرزاده راه غلبه بر حکمرانی فناوری چنین است: توجه انسان به تعیین دقیق هدفش از تجهیز فناورانه و ارزیابی میزان ضروری بودن این هدف. ضمن آنکه هدف محوری در نزد انسان موحد، هدف مقدس توحیدی است که سایر اهداف به واسطه آن سنجیده می‌شوند. با این وصف، هدف توحیدی و قلبی انسان موحد، سنجه‌ای برای ارزیابی هدف انسان از مجهز شدن به هر کدام از تجهیزات فناورانه است (همان: ۶۰).

### ۳.۱.۵ مسئله تولید انبوه

یکی دیگر از نکاتی که مورد توجه طاهرزاده قرار گرفته، درنگ در ابعاد انسانی «تولید انبوه» (Mass Production) است. طرح این نکته توسط «کارل یاسپرس» (Karl Jaspers)، یکی از دیگر فلاسفه کلاسیک فناوری نیز صورت گرفته است (Verbeek 2005). افزون بر توجه به جای طاهرزاده به مسئله مذکور، قرابت ویژه نگاه او به نگاه یاسپرس درباره نسبت تولید انبوه و نیازسازی نیز شایان توجه است. یاسپرس درباره تولید انبوه متذکر این امر خطیر شده که این مسئله اگرچه بنا بود صرفاً ابزاری برای پاسخگویی به نیازهای ضروری زندگی جمعیت انبوه و در حال انفجار بشری باشد، اما با پدیده نیازسازی به منظور حفظ تولید انبوه رو در رو شده‌ایم، به گونه‌ای که این نیازسازی گویا جای اصالت نیاز بشری و فرعیت تولید انبوه را جایجا نموده است (Verbeek 2005: 18)! شاهد باور طاهرزاده به مسئله نیازسازی نیز در توصیف وی از پدیده‌ای همچون مُدگرایی مشهود است (طاهرزاده ۱۳۸۷: ۲۰)، ضمن آنکه مولف در حین اشاره به مسئله نیازسازی، به ارتباط اصالت یافتن تولید انبوه و در نتیجه «وابسته‌سازی» دیگر جوامع به مبادی ساخت فناوری مدرن غربی (همان: ۴۵) و نهایتاً استعمار نظامی فرهنگی این جوامع نیز اشاره نموده است:

بشر امروز بیش از آن که نظر به زندگی متعالی داشته باشد به ابزارهایی نظر دارد که کمال آن‌ها به سوی ناکجاآباد است و با تولید انبوه آن‌ها می‌خواهد کمال خود را برای خود و دیگران بنمایاند. در حالی که با تولید انبوه تکنولوژی، مصرف انبوه پیش می‌آید و اگر ملت‌ها مصرف‌کننده تولیدات انبوه غرب نباشند، غرب از نظر احساس هویت دچار بحران می‌شود - و این بحران چیزی است ماوراء بحران اقتصادی - و لذاست که برای جلوگیری از بحران هویت به هر کاری دست خواهد زد، چه به صورت تهاجم نظامی، چه به صورت تهاجم فرهنگی (طاهرزاده، ۱۳۸۷: ۳۴ و ۳۵).

طاهرزاده با بیان این عبارات، به یک حقیقت تلخ دیگر نیز اشاره می‌کند؛ تولید انبوه به سبک غربی، موجب تغییر در هویت انسان و اصالت یافتن مصرف‌کنندگی وی نیز می‌شود. این دغدغه انسان‌گرایانه مولف نقطه اشتراک دیگر وی با یاسپرس است. یاسپرس درباره تحولی که در جامعه بشری تحت تاثیر رواج انبوه‌سازی و سلطه آن رخ می‌دهد، هشدار داده است. وی معتقد است که حاکمیت انبوه‌سازی موجب ظهور مجموعه‌ای فناورانه به مثابه دستگاهی عظیم الجثه‌ای می‌شود که آن را «آپاراتوس» (Apparatus) نام نهاده است. این آپاراتوس شکل‌دهنده محیط مادی و محیط اجتماعی زندگی بشر خواهد بود و

در نتیجه آن، هویت انسان نیز با نقش آفرینی محوری آپاراتوس تغییر شکل پیدا می‌کند (Verbeek 2005: 20-22). طاهرزاده با تعبیری دیگر، همین نکته را بیان می‌کند. او معتقد است تکنیک رایج مدرن با شاخصه‌های فرهنگی خاص خود، موجب تولد انسانی حریص و ناراضی شده؛ انسانی که مدام در پی ارضای نفس اماره مادی‌گرای خود، در طلب کامل‌ترین ابزار، شبانه‌روز در تکاپوست، اما با این همه رنج و مطابق میل ذاتی‌اش به کمال بی‌نهایت، خود را همواره در رسیدن به کامل‌ترین ابزار ناکام می‌بیند و همواره ناراضی است. این سازوکار ناشی از حاکمیت فناوری بر روان انسان، روح انسانی را تسخیر نموده و او را به ماشینی در زمره اجزای نظام فناورانه بدل کرده است (طاهرزاده، ۱۳۸۷: ۶۲-۶۵).

#### ۴.۱.۵ گشتل

طاهرزاده بر همین مبنا معتقد است که این تحول ایجاد شده در انسان که ناشی از فناوری مدرن غربی است، او را در مقام تعامل با دیگر انسان‌ها تبدیل به موجودی گرگ‌منش می‌کند که به دنبال تصرف و سیطره هرچه بیشتر در هم‌نوع خویش است، و توسعه روحیه گرگ‌منشی موجب ظهور وضعیتی اسفبار در جامعه انسانی می‌شود (همان: ۶۲-۶۵). این اندیشه‌ها، برای بسیاری از خوانندگان آثار هایدگر ممکن است آشنا به نظر برسد. فیلسوف شهیر آلمانی با هستی‌شناسی ویژه خود و تمرکز بر مفهوم «دازاین» [۷] به ذکر دغدغه خود درباره وضعیت هستی‌شناختی فناوری و تاثیر آن بر انسان‌ها پرداخته است. وی هستی را امری می‌انگارد که ممکن است در طول تاریخ، نامستوری‌ها یا آشکارگی‌های متفاوتی بر انسان داشته باشد. اما در دوران تاریخی کنونی بشریت، فناوری نقشی بنیادین در آشکارگی خاص هستی بر بشر دارد. هایدگر جوهر فناوری مدرن را «گشتل» (Gestell) نامیده و آن را آشکارگی هستی بر بشریت در دوران مدرن عنوان می‌کند، به گونه‌ای که این گشتل هستی - از جمله دازاین - را در نزد وی به منابعی تماماً حاضر و آماده برای تصرف فناورانه بدل نموده است (هایدگر، ۱۳۷۳: ۱۲-۱۱). طبیعتاً در جامعه‌ای که در آن نگاه متأثر از گشتل حاکم شد، آیا نگاه انسان‌ها به یکدیگر و به طبیعت چیزی بیش‌تر از یک منبع تصرف و استفاده صرف خواهد بود؟! در اثر طاهرزاده نیز توجه به تحول در انسان و جامعه انسانی در اثر چیرگی روح فناوری مدرن دیده می‌شود. افزون بر آن، می‌توان به دغدغه او درباره رفتار انسان مدرن متأثر از فناوری مدرن در قبال طبیعت نیز

اشاره کرد؛ آنجایی که به تصرف بی‌رحمانه‌ی بشر در طبیعت و غارت آن اذعان می‌کند (طاهرزاده، ۱۳۸۷: ۶۴-۶۶) (هایدگر ۱۳۷۳: ۱۰-۱۲).

هایدگر راه‌هایی از اسارت گشتل را در مواجهه آزاد با هستی و فارغ از اسارت گشتل می‌داند. از جمله مصادیق این مواجهه آزاد نزد وی، هنر است (هایدگر ۱۳۷۳: ۲۸-۲۹). اما راهکار طاهرزاده برای نجات از آنچه که خود «ظلمات مدرنیته» و حجاب دنیازدگی می‌نامد، متفاوت است. وی به عنوان یک متفکر شیعی متعهد به مبانی انقلاب اسلامی ایران، در این باره به بیانی از بنیان‌گذار نظام جمهوری اسلامی ایران اشاره می‌کند و آن را هم‌راستا با بیان یوسف نبی (ع) در آیه ۴۰ سوره یوسف معرفی می‌کند. او چنین می‌نویسد:

با توجه به چنین بصیرتی بود که حضرت امام خمینی «رضوان‌الله‌علیه» مکرر می‌فرمودند: «باید از خود شروع کرد» و گرنه با تعریفی که غرب از زندگی و تمدن و صنعت دارد بشر همواره گرفتار حجاب دنیا و دنیازدگی است. سخن ایشان یک حرف نیست، یک طرح اساسی برای برون‌رفت از ظلمات مدرنیته است. این سخن با سخن کسانی که در عین انتقاد از بعضی از مظاهر غرب، غرب را پذیرفته‌اند، فرق می‌کند. حضرت امام خمینی «رضوان‌الله‌علیه» راه نجات را جدایی از آن فکر و فرهنگ می‌دانستند، همچنان‌که حضرت یوسف «علیه السلام» طرحی دادند که تمام زندگی مشرکانه زیر سؤال رفت. فرمودند؛ آنچه شما می‌پرسید و مقصد قرار داده‌اید اسم‌هایی است که خودتان ساخته‌اید، واقعیتی ندارد. شما اهداف و همی خود را با تبلیغات برای خود بزرگ کرده‌اید. حضرت با این جملات همه‌ی کاخ زندگی مشرکانه را ویران نمودند (طاهرزاده، ۱۳۸۷: ۱۰۰).

### ۵.۱.۵ جزءنگری به عنوان یک آفت

طاهرزاده فناوری مدرن غربی را حاصل جزءنگری‌ای می‌داند که از کل‌نگری به امور غافل است (همان: ۱۴۲). مشابه این تذکر طاهرزاده در اثر یکی از دیگر فلاسفه فناوری برجسته به نام اندرو فینبرگ (Andrew Feenberg) مشهود است. این فیلسوف فناوری که آثار متعدد و مهمی در این حوزه ارائه نموده، «پارادوکس جزء و کل» (The paradox of the parts and the whole) را به عنوان یکی از ده پارادوکس رایج در فهم عمومی درباره فناوری می‌داند. وی معتقد است که حقیقت درباره فناوری اینست که هر آنچه به عنوان مصداق فناوری نامیده می‌شود، به مثابه جزئی است که تنها در کنار دیگر اجزاء مرتبط با آن

و در زیر سایه «کل» فهم می‌گردد. غفلت از وجود این کل واحد که فناوری تنها جزئی از آن را می‌سازد، موجب فهمی نارس و پارادوکسیکال درباره حقیقت فناوری می‌شود (Feenberg 2010: 3-6). طاهرزاده بر این باورست که آنچه موجب نفی این جزءنگری و حصول ویژگی کل‌نگری می‌شود، داشتن «بصیرت» است. بصیرت نزد وی امری متفاوت از «بصر» و صرف داشتن حس بینایی است. وی این بصیرت را برآمده از بینش توحیدی اهل ایمان می‌داند: «در بینش توحیدی نظرها متوجه سُنن جاری در هستی می‌شود ولی در نگاه جزئی نگر انسان‌ها مشغول حادثه‌ها می‌گردند، بدون آن‌که بتوانند قاعده‌هایی را که این حادثه‌ها مدیریت می‌کنند، بشناسند» (طاهرزاده ۱۳۸۷: ۱۴۱).

### ۶.۱.۵ فناوری، شرور ذاتی؟

دیگر نکته شایان توجه، نفی شرارت ذاتی فناوری توسط طاهرزاده است. وی مصر است که با زدودن تصور فناوری‌گریزی، نگرش خود را از نگرش‌های شرارت‌انگارانه‌ای مانند نگرش شرارت‌انگار یاسپرس متقدم به فناوری (Verbeek 2005: 17) جدا کند. طاهرزاده امیدوار است که از دل فرهنگ تشیع، اندیشه‌ای درباره چالش فناوری مدرن غربی بیرون بیاید که نه سر تسلیم در برابر فناوری مدرن و ارزش‌بار غربی فرو آورد و نه با نگاهی متحجرانه، تمام فناوری‌های مدرن را پس بزند:

ابتدا باید از خود بپرسیم؛ آرمان‌های بلند فرهنگ تشیع را چگونه پاس داریم که نه دچار روزمرگی شویم و نه گرفتار عقب‌گرد و ارتجاع. ... آری اگر پشت‌کردن به تکنولوژی یک نحوه ارتجاع است - که هست - غفلت از حقیقت و گرفتار ظاهرگرایی‌شدن، نابودی همه‌ی زندگی است (طاهرزاده، ۱۳۸۷: ۱۲ و ۱۳).

### ۷.۱.۵ راهکار عملیاتی، اما و اگرها

اما حتی با فرض پذیرش همه مطالب مد نظر مولف، ممکن است یک پرسش بجا برای خواننده باقی بماند: آیا مولف قادر است بر مبنای مطالب مطروحه، «راهکاری عملیاتی» در مواجهه با فناوری مدرن غربی ارائه دهد؟ پاسخ اینست که مولف به این پرسش در انتهای کتاب صراحتاً پاسخ داده است. وی ایجاد تحول مطلوب در برابر فناوری مدرن غربی را حاصل یک عمل حکیمانه، همراه با تأمل نظری کافی و بدون شتاب‌زدگی می‌داند؛ عملی که به منظور یافتن راه سومی به غیر از دوراهی نفی متحجرانه فناوری‌های موجود غربی و

یا تسلیم محض در برابر آن است. طاهرزاده تاکید می‌کند که با پایمردی بر سر آرمان‌های توحیدی جامعه خود، می‌توانیم به مرور بر فضای فناورانه غربی حاکم فائق آمده و از آن گذر نماییم (همان: ۱۹۴ و ۱۹۵). وینر نیز که دغدغه ارائه راهکاری عملیاتی برای نجات از وضعیت موجود فناوری را دارد، ایده «لادیسیم معرفت‌شناختی» (Epistemological Luddism) را ارائه نموده است؛ ایده‌ای که خالی از لطف نخواهد بود در کنار راهکار عملیاتی طاهرزاده یادی از آن کنیم. وینر این ایده را از داستان تاریخی لادایت‌ها (Luddites) در سده نوزده میلادی برگرفته است. لادایت‌ها کارگران معترضی بودند که به دلیل تاثیر نامطلوب ماشین‌های نساجی بر اشتغالشان، اقدام به تخریب و حذف این ماشین‌ها می‌نمودند (Achterhuis 2001: 159). وینر نه به منظور ترویج رفتاری خشن و افراطی با فناوری‌های کنونی، بلکه به منظور طرح راهکاری اجتماعی و آگاهانه در مواجهه با شبکه فناوری‌های موجود، ایده لادیسیم معرفت‌شناختی را مطرح نموده است. او معتقد است که بایستی با فراهم آوردن شرایطی سیاسی و اجتماعی، و بر پایه خودآگاهی عمومی کاربران فناوری‌ها، با تشویق ایشان به درنگ درباره حذف فناوری‌ها از زندگی‌شان و توجه به آثار این حذف، آنها را به کنار گذاشتن این فناوری‌ها ترغیب نموده و با این حذف خودآگاهانه و اجتماعی فناوری‌ها، به مرور به توفیق برچیدن شبکه و نظام نامطلوب کنونی از فناوری‌ها نائل می‌شویم و به نظام مطلوب جایگزین دست می‌یابیم (Winner 1977: 330-332). تأملی در تفاوت‌های این دو راه‌کار خالی از لطف نیست: نخستین تفاوت در اینست که سازوکار پیشنهادی طاهرزاده متمرکز بر «گزینش» از میان فناوری‌های مدرن موجود در فضای فناورانه غربی است، در حالیکه وینر به دنبال حذف فناوری‌ها برای به هم زدن نظام فناورانه حاکم است. تفاوت دوم نیز در اینجاست که نگرانی طاهرزاده عمدتاً متوجه آثار نامطلوب «فرهنگی» فناوری‌های رایج و تعرض آنها به فضای فکری - فرهنگی اسلامی به عنوان فضای مطلوب اوست، لیکن وینر بیشتر درباره آثار «سیاسی» فناوری‌ها و تعرض‌شان به نظام مطلوب سیاسی‌اش - یعنی مردم‌سالاری - دغدغه‌مند است. بدین ترتیب طاهرزاده به دنبال طراحی یک فرآیند اجتماعی و آگاهانه برای تحقق اجتماعی گزینش از میان فناوری‌های مدرن غربی با معیار بینش توحیدی جامعه مومنین است.

نقد مهمی که بایستی به این راهکار پیشنهادی طاهرزاده وارد دانست، ناشی از غفلت وی از رابطه نظام‌مند و شبکه‌ای فناوری‌ها با یکدیگر است. برای فهم این ارتباط شبکه‌ای



فناوری‌ها به تبیین نظریه ابزارسازی (Instrumentalization) فینبرگ می‌پردازیم. نظریه ابزارسازی شامل دو بخش است: ابزارسازی اولیه و ابزارسازی ثانویه. وی ابزارسازی اولیه را فرآیندی چهار مرحله‌ای معرفی می‌کند [۸] که در آن، هدف صرفاً دستیابی به یک فناوری کارآمد است و در این مسیر، اشیاء از محیطی که در آن قرار داشته‌اند جدا می‌شوند و صرفاً به عنوان یک ابزار فنی لحاظ می‌شود؛ اگرچه دارای وجوه متعدد و ویژگی‌های فراوان دیگری نیز هستند که در این فرآیند نادیده گرفته می‌شوند. فروکاست اشیاء و جداکردن آن‌ها از محیط اصیل و طبیعی‌شان که «زمینه‌زدایی» نامیده می‌شود، تنها نیمی از مسیر ابزارسازی است. اما یک فناوری برای تحقق مطلوب کارکرد فنی‌اش، نیاز به ادغام و تطابق یافتن با محیط اجتماعی، فنی و طبیعی‌اش دارد. برای تحقق این منظور بایستی اقتضائات و ویژگیهای جامعه هدف فناوری در ساخت آن لحاظ شود. لحاظ نمودن این اقتضائات و سازگار نمودن فناوری‌ای که طی ابزارسازی اولیه، دچار زمینه‌زدایی و فروکاست وجود غنی و پیچیده‌اش به حد یک کارکرد فنی شده بود، ابزارسازی ثانویه نام گرفته است. این فرآیند نیز خود شامل چهار مرحله است که اولین مرحله آن، نظام‌مندسازی (Systematization) است [۹]. در مرحله نظام‌مندسازی، فناوری با دیگر فناوری‌هایی که برای تحقق کارکردش ضروریست، ارتباط یافته و یک شبکه از فناوری‌های به هم مرتبط را تشکیل می‌دهد؛ شبکه‌ای که هر کدام از اعضای آن برای تحقق کارکرد مطلوب خود به این شبکه احتیاج دارند (Achterhuis 2001: 87-92). یک مثال از این شبکه نظام‌مند فناوری‌ها، شبکه‌ای از فناوری‌هاست که حول خودروهایی سواری تشکیل شده است. ایجاد معابر (اعم از خیابان، میدان، بزرگراه و ...)، منبع تأمین سوخت (به طور مثال پمپ بنزین، جایگاه گاز طبیعی و یا جایگاه شارژ برای خودروهای برقی) و کارخانه‌های ساخت قطعات خودرو به منظور تعمیر آن، بخشی از این شبکه شکل‌یافته پیرامون تنها یکی از مصادیق فناوری است. ضمن آنکه هر کدام از فناوری‌های موجود در این شبکه خود نیز نیازمند شبکه‌ای دیگر از فناوری‌ها می‌تواند باشد، مانند نیاز پمپ بنزین به پالایشگاه و در نتیجه تمام فناوری‌های ضروری یک مجموعه عظیم پالایشگاهی.

بنابر آنچه فینبرگ در خصوص نظام‌مندسازی می‌گوید، فناوری‌ها با یکدیگر شبکه‌ای درهم‌تنیده می‌سازند که برای جداسازی هر کدام از این فناوری‌ها از این شبکه با مانع مواجه خواهیم شد. در این صورت راهبرد پاهرزاده در گزینش فناوری‌ها بر اساس نگرش توحیدی با مشکل مواجه می‌شود: چگونه ممکن است که در نظام در هم‌تنیده فناوری بر اساس هر نگرشی و بر اساس هر معیاری، برخی از فناوری‌ها را بپذیریم و بقیه را نه؟!

این سخن به معنای این نیست که وقتی نظام درهم‌تنیده فناوری از جامعه مبدأ به مقصد منتقل می‌شود، ویژگی‌های فرهنگی، سیاسی، اقتصادی، تکنیکی و ... جامعه مقصد هیچ تأثیری بر این نظام نمی‌تواند داشته باشد. در عین اینکه قائل هستیم ویژگی‌های جامعه گیرنده نظام فناوری ممکن است بر این نظام اثر بگذارد، همزمان به این هم قائل هستیم که گزینش فناوری بنابر نظریه فینبرگ آسان نیست و با معضل درهم‌تنیدگی فناوری‌ها مواجه خواهد شد.

## ۶. دو نظریه درنگ‌برانگیز مولف

پیشتر به جایگزینی «کامل‌ترین ابزار» به جای «کامل‌ترین وجود» به عنوان معبود بشر مدرن اشاره کردیم. این مسئله که بر پایه دوگانه «عقل» و «وهم» مطرح شده است، مسئله‌ای کلیدی برای فهم دیدگاه او درباره فناوری است. اما افزون بر این نظریه، چند نظریه دیگر نیز توسط طاهرزاده مطرح شده است که شایان درنگی بجا و ویژه هستند.

اولین نظریه، مسئله «حساسیت طبیعت به عقیده متصرف در خود» است. مولف طبیعت را واجد رفتاری توصیف می‌کند که مطابق آن رفتار در برابر هر نحوه تصرف و با هر قصد و نیتی به طور یکسان و خشتی برخورد نمی‌کند، بلکه لازمه بهره‌مندی از طبیعت داشتن عقیده‌ای توحیدی است. وی برای دفاع از این مسئله، به آیه ۱۳۰ سوره اعراف [۱۰] و داستان قحطی پیش‌آمده برای فرعونیان اشاره می‌کند: «علت قحطی‌های متناوب نظام فرعونی تبلی یا نداشتن ابزار مناسب نبود تا بتوانند با تکنیک پیشرفته‌تر جبران کنند، علت قحطی‌های متناوب، اعتقادات فاسد و اعمال آلوده به گناه بود ...» (همان: ۱۳۳). البته هم‌چنان‌که مولف خود تصریح نموده است، منظور از عقیده در این بحث، صرف عقیده و پرداخت به آن جدای از «عمل» نیست؛ بلکه عمل به نحوی با عقیده درآمیخته است که نه می‌توان و نه می‌باید از حساسیت طبیعت نسبت به عمل جدایی‌ناپذیر از عقیده‌ی متصرف غافل شد.

وی بر پایه همین باور، مشکلی همچون آلودگی محیط زیست در عصر فناورانه کنونی را نیز شبیه به داستان قحطی روزگار فرعونیان و ناشی از عقیده کفرآمیز بشر مدرن در مواجهه با طبیعت و تصرف در آن می‌داند، که علیرغم پیشرفت فناورانه و همانند فرعونیان، این فناوری‌های نوظهور هم درد آلودگی محیط زیست را برای بشر مدرن درمان

نکرده است (همان: ۱۳۴). طبق نظر نویسنده مادامی که عقیده و عمل نوع بشر اصلاح نگردد، گره از مشکلات او باز نخواهد شد.

اساساً طاهرزاده طبیعت را فاقد ظرفیت تصرف برای روحیه مسرفانه‌ای می‌داند که از نهاد فناوری مدرن و در نتیجه آن، از رفتار انسان مدرن برمی‌خیزد (همان: ۹۱). همین روحیه اسراف‌کاری و تصرف ناشی از نیازهای وهمی و مبتنی بر نفس اماره، یکی از عوامل دیگر هلاکت است که در نتیجه پرستش کامل‌ترین ابزار به عنوان یک معبود موهوم، انسان را دربر می‌گیرد. این باور، اشاره به «پیش‌بینی‌ای از آینده فناوری مدرن و آینده جامعه آمیخته به آن» توسط مولف دارد، یعنی یا بشریت هوشمندانه بر این پدیدار محوری مدرنیته خواهد شورید و بر آن لجامی اخلاقی و توحیدی خواهد بست، و یا اینکه حکمرانی فناوری مدرن بر بشر غافل و سرسپرده، قطعاً وی را به کام هلاکت خواهد افکند. البته مولف معتقد است که بر اساس مسئله محوری عبودیت دروغین کامل‌ترین ابزار، قطعاً انسان بر فناوری مدرن خواهد شورید زیرا «... عصیان در مقابل خدا، عصیان در مقابل همه چیز را به وجود می‌آورد، و چنین انسانی را نمی‌توان برای همیشه در بندگی تکنولوژی مدرن‌تر نگه داشت» (همان: ۱۰۸).

نظریه درنگ برانگیز دیگری که در این اثر مطرح شده است، باور به وجود نحوی از «اتحاد میان فناوری و فناور» است. طاهرزاده این مسئله را بر پایه باور به اتحاد روح با مقاصد وهمی و متأثر از حکمت متعالیه صدرایی مطرح نموده است. از آن روی که در حکمت متعالیه مسئله‌ی اتحاد میان علم و عالم و معلوم، مسئله‌ای ابداعی و اصلی اساسی به شمار می‌رود (طباطبایی، ۱۳۹۴: ۲۷۳ و ۲۷۴)، ممکن است این پرسش جدی در مواجهه با این گزاره پیش بیاید که چطور می‌توان با یک شیء فیزیکی اتحاد یافت؟ پاسخ به این پرسش بر اساس آنچه که تا کنون بیان شده و همچنین مطابق اشاره صریح طاهرزاده بسیار ساده است؛ اتحاد مذکور، اتحاد با فناوری به مثابه «صورتی وهمی» است که معبود و غایت روح انسان مدرن غربی قرار گرفته است، و نه آن اشیاء فیزیکی‌ای که فناوری نامیده می‌شوند:

ما بخواهیم و نخواهیم روح و روان ما با آن چیزی که مقصد خود می‌گیریم متحد می‌شود و شخصیت ما را شکل می‌دهد، حتی اگر مقصد ما تکه‌ای نان باشد، روح ما با صورت وهمیه‌ی آن نان متحد می‌شود و ماوراء صورت ظاهری ما که انسان است، شخصیت باطنی ما همانی است که با آن تکه نان متحد شده است (طاهرزاده، ۱۳۸۷: ۲۷ و ۲۸).

## ۷. نتیجه‌گیری

اگرچه اصغر طاهرزاده شخصیتی معتقد به فرهنگ و منابع تشیع است، اما حسن کتاب «گزینش تکنولوژی از دریچه بینش توحیدی» در این است که بدلیل عمده تمرکز آن بر آیات قرآن، اثری قابل استفاده و جذاب برای عموم پرسشگران علاقه‌مند به اسلام خواهد بود. افزون بر آن، ترویج اندیشه‌ای بومی درباره پدیدار نوظهور اما غیر بومی «فناوری مدرن غربی» از یک سو به آشنایی سنجیده‌تر با اثر یک اندیشمند بومی درباره فناوری کمک خواهد کرد، و از سوی دیگر بر غنای ادبیات نوپای فلسفه فناوری به عنوان یک عرصه پژوهشی و مطالعاتی نوین در داخل کشورمان یاری خواهد رساند. چنان‌که ذکر شد، هر چند مولف بدنبال ارائه راهکاری عملی برای انتقال و توسعه فناوری مدرن غربی در جهان غیر غربی و متعارض با ارزش‌ها و فرهنگ مدرن غربی است، لیکن این راهکار پیشنهادی‌اش با انتقاد مهم برآمده از مسئله نظام‌مندسازی فناوری‌ها مواجه است. به عنوان جمع‌بندی، در پایان این نوشتار ذکر نکات راهبردی برگرفته از این اثر در مواجهه جامعه ما با فناوری مدرن غربی، می‌تواند فهم مطلوب محتوای کتاب طاهرزاده را تسهیل نماید:

۱. دعوت به احیای طراحی معطوف به عالم معنا (معنویت محور) که در طراحی‌های سنتی نهفته است، و دوری از طراحی شهوت‌گرایانه و معطوف به ارضای نفس اماره
۲. تجهیز حداقلی به فناوری در حد کفایت و رفع نیاز (چه از لحاظ کمی، چه از لحاظ کیفی و نیز با عنایت به مسئله نفی مدگرایی غلط) و تغییر رویکرد از مدرن‌ترین ابزار به سمت مفیدترین ابزار
۳. تقید به هرچه ساده‌تر بودن فناوری، به منظور کمترشدن اشتغال غیرضروری ما به آن
۴. متأثر دانستن فناوری مدرن غربی از ارزش‌ها و فرهنگ مدرن غربی، و در نتیجه ضرورت توجه به این تأثیر در هنگام گزینش فناوری
۵. ضرورت شناخت درست هدف از تجهیز به فناوری و بکارگیری آن
۶. پایش ضروری بودن هدف مذکور، به منظور رعایت قاعده نقلی حد کفایت
۷. ترغیب آحاد جامعه به توجه به آنچه در ادبیات دینی «باطن» نامیده می‌شود؛ به منظور مقابله با ظاهرگرایی برآمده از فرهنگ مدرن غربی

۸. اولویت دادن به ساخت انسان، به عنوان مبدا اصلاح و ساخت فناوری‌ای متفاوت و انسانی، بر مبنای این آموزه اسلامی: باید از خود شروع کرد.
۹. انقطاع از دنیاگرایی غربی از طریق توجه به توحید و قرب الهی، به منظور تحقق تمدنی توحیدی در تقابل با تمدن غربی.

### پی‌نوشت‌ها

۱. در سرتاسر این مقاله، در ترجمه Technology از معادل فارسی «فناوری» استفاده شده است. اما جهت حفظ امانت، تنها در ذکر عنوان کتاب و مواردی که نقل قول مستقیم از مولف آن داشته‌ایم، همان واژه «تکنولوژی» را آورده‌ایم.
۲. از مهم‌ترین عناوین این آثار می‌توان به «دیدار فرهنگی و فتوحات آخرالزمان» شامل گفتارهای سیداحمد فریدید، «شمه‌ای از تاریخ غربدگی ما» و «فلسفه و بحران غرب» از آثار داوری اردکانی، «توسعه و مبانی تمدن غرب» و «آئینه جادو» دو اثر از سید مرتضی آوینی، «تفرج صنع» اثر عبدالکریم سروش و «انسان و طبیعت» نوشته سید حسین نصر اشاره کرد.
۳. اگر چه در اینجا طاهرزاده، همچون هایدگر در دسته استعلاگرایان قرار گرفت، اما لازم است که خواننده‌ی محترم به تفاوت فضای فلسفی طاهرزاده با فضای فلسفی هایدگر توجه کند. طاهرزاده (چنان‌که در همین مقاله مشهود است) اندیشمندی بالیده در فضای فلسفه‌ی اسلامی است. به عنوان یک نمونه از تفاوت این دو فضای فلسفی می‌توان به گفتگوی هانری کربن، شرق‌شناس آلمانی و پژوهشگر فلسفه‌ی اسلامی که با فلسفه‌ی هایدگر نیز آشناست، با سیدحسین نصر، اندیشمند حوزه فلسفه‌ی اسلامی اشاره کرد: «روزی در سال ۱۹۶۶ در همایشی درباره‌ی تشیع که در دانشگاه استراسبورگ برگزار شده بود، فرصتی دست داد که کربن و من در نزدیکی استراسبورگ کنار هم باشیم. او گفت

دوست عزیزم می‌دانی جوان که بودم درست از همین جاده به سوی آلمان سرازیر شدم تا بروم و هایدگر را ببینم. اما زمانی که از فلسفه‌ی ایرانی، ملاصدرا، سهروردی و مانند این‌ها را شناختم، دیگر فلسفه‌ی هایدگر از چشمم افتاد. زیرا که در هایدگر وجود با مرگ پایان می‌پذیرد، اما ملاصدرا کسی است که در می‌یابد وجود راستین و ناب آن‌جاست که هستی آدمی پایان می‌پذیرد (نصر ۱۳۸۱: ۴۱).

۴. آیه چهلم سوره مبارکه یوسف: «مَا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِهِ إِلَّا أَسْمَاءَ سَمَّيْتُمُوهَا أَنْتُمْ وَآبَاؤُكُمْ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ بِهَا مِنْ سُلْطَانٍ إِنْ الْحُكْمُ إِلَّا لِلَّهِ أَمَرَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ»: شما غیر خدا، جز نام‌هایی را که خود و پدرانتان آنها را نامیده‌اید، نمی‌پرستید که خداوند بر آن

- هیچ دلیلی نازل نکرده است. حکم فقط از آن خداست [و] فرمان داده است غیر او را نپرستید. این دین استوار است، ولی بیشتر مردم نمی‌دانند (ترجمه بهرام‌پور).
۵. ممکن است خواننده‌ی محترم به رویکرد مولف کتاب در مقام تفسیر قرآن و برداشت از آیات و یا روایات مذکور، انتقاداتی را وارد بداند. اگرچه راه ارزیابی این رویکرد تفسیری را بسته نمی‌دانیم، اما با توجه به تخصصی بودن چنین بحثی به ویژه از منظر مطالعات قرآن و حدیث، از ورود به ارزیابی این رویکرد صرف نظر نموده‌ایم و صرفاً با تنقیح برداشت ایشان از قرآن، بر روی ارزیابی نظریه‌ی برگرفته‌شده توسط ایشان از آیه‌ی مذکور درباره‌ی فناوری پرداخته‌ایم.
۶. آیه ۱۲۸ سوره شعراء: «اتَّبِعُوا بَکُلِّ رِیْعِ آيَةٍ تَعْبُوتُونَ»: آیا بر هر بلندی [بنا و] نشانه‌ای از سر بازچه می‌سازید (ترجمه بهرام‌پور).
۷. هایدگر در پدیدارشناسی خود، انسان را این گونه نام می‌نهد.
۸. زمینه‌زدایی (Decontextualization)، تقلیل‌گرایی (Reductionism)، مستقل‌سازی (Autonomization) و موقیت‌یابی (Positioning) عنوان چهار مرحله ابزارسازی اولیه است که به جهت رعایت اختصار، از شرح آنها خودداری نموده و علاقمندان را برای آشنایی بیشتر با این چهار مرحله به اثر زیر ارجاع می‌دهیم، رک:
- Achterhuis, H. (2001). Andrew Feenberg: Farewell to Dystopia, *American philosophy of technology: The empirical turn*. Indiana University Press, 87-90.
۹. میانجی‌گری (Mediation)، شغل (Vocation) و ابتکار (Initiative) عنوان سه مرحله دیگر ابزارسازی ثانویه است، رک:
- Achterhuis, H. (2001). Andrew Feenberg: Farewell to Dystopia, *American philosophy of technology: The empirical turn*. Indiana University Press, 90-91.
۱۰. «وَلَقَدْ أَخَذْنَا آلَ فِرْعَوْنَ بِالسِّنِينَ وَنَقَصْنَا مِنَ الثَّمَرَاتِ لَعَلَّهُمْ يَذَّكَّرُونَ»؛ ما آل فرعون را به جهت مقابله با حضرت موسی (علیه السلام) چند سال به چند سال به طور متناوب، به انواع قحطی‌ها گرفتار کردیم و بهره‌های آن‌ها را از طبیعت کم نمودیم شاید که بیدار شوند و از مقابله با پیامبر خدا دست بکشند» (طاهرزاده ۱۳۸۷: ۱۳۳).

## کتاب‌نامه

- قرآن کریم، ترجمه بهرام‌پور < <http://tanzil.net> >
- پایگاه اینترنتی لب‌المیزان < <http://lobolmizan.ir/page/about> >

بررسی و ارزیابی کتاب گزینش تکنولوژی از ... (محمدامین شفیع‌خانی و مصطفی تقوی) ۱۷۱

دوسک، وال (۱۳۹۳)، *درآمدی بر فلسفه تکنولوژی*، ترجمه مصطفی تقوی، تهران: پژوهشکده اندیشه دفاعی.

طاهرزاده، اصغر (۱۳۸۷)، *گزینش تکنولوژی از دریچه‌ی بینش توحیدی*، اصفهان: لب‌المیزان.  
طباطبایی، محمد حسین (۱۳۹۴)، *بدایه الحکمه*، ترجمه و اضافات: دکتر علی شیروانی، قم: دارالعلم.  
نصر، سیدحسین (۱۳۸۱)، *در جست و جوی امر قدسی: گفتگوی رامین جهاننگلو با سیدحسین نصر*، ترجمه سید مصطفی شهرآیینی، تهران: نشر نی.  
هایدگر، مارتین (۱۳۷۳)، *پرسش از تکنولوژی*، ترجمه شاپور اعتماد، ارغنون، شماره یکم.

Achterhuis, H. (Ed.). (2001). *American philosophy of technology: The empirical turn*. Indiana University Press.

Brey, P. (2010). Philosophy of technology after the empirical turn. *Techné: Research in Philosophy and Technology*, 14(1), 36-48.

Cano, J. W. R., & Penagos, W. M. M. (2019). Epistemological Reflection of Science and Technology Leading to the Integration of Science, Technology and Engineering. *International Journal of Applied Engineering Research*, 14(1), 212-219.

Feenberg, A. (2017). *Technosystem: The Social Life of Reason*. Harvard University Press.

Feenberg, A. (2010). Ten paradoxes of technology. *Techné: Research in Philosophy and Technology*, 14(1), 3-15.

Heidegger, M. (1954). The question concerning technology. *Technology and values: Essential readings*, 99-113.

Litwack, E. B. (2018). Wittgensteinian Humanism, Democracy, and Technocracy. *Techné: Research in Philosophy and Technology*, 22(3), 314-333.

Van de Poel, I. (2018). Design for value change. *Ethics and Information Technology*. 21(82), 1-5. <https://doi.org/10.1007/s10676-018-9461-9>

Verbeek, P. P. (2005). *What things do: Philosophical reflections on technology, agency, and design*. Penn State Press.

Verkerk, M. J., Hoogland, J., Van der Stoep, J., & De Vries, M. J. (2016). *Philosophy of technology: An introduction for technology and business students*. Routledge.

Winner, L. (1977). *Autonomous technology: Technics-out-of-control as a theme in political thought*. MIT Press.